

ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایران؛ ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل

سید جلال دهقانی فیروزآبادی^۱، رضا ذبیحی^۲

چکیده

ایران‌شناسی در دهه‌های اخیر به صورت دانشی مستقل در محافل دانشگاهی دنیا و ایران مطرح شده است. پس از انقلاب اسلامی، برای پیشبرد اهداف مربوط به ایران‌شناسی، نهادی با عنوان «بنیاد ایران‌شناسی» تأسیس شد. هم‌افزایی ایران‌شناسی با سایر علوم یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این دانش است. در این میان، سیاست خارجی که شاخه‌ای نسبتاً نوپا از دانش روابط بین‌الملل و یکی از جنبه‌های مهم علم سیاست است، در هم‌افزایی با ایران‌شناسی می‌تواند نتایج درخوری در پی داشته باشد. بر این اساس، این پرسش اصلی مطرح می‌شود که ایران‌شناسی (به‌مثابه دانش یا بنیاد ایران‌شناسی) و سیاست خارجی چگونه می‌توانند به صورت متقابل باعث ارتقای سطح دیپلماسی رسمی و دیپلماسی عمومی کشور شوند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده است و برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. براساس یافته‌های پژوهش، ایران‌شناسی و سیاست خارجی از طریق سه مفهوم می‌توانند باعث ارتقای سطح دیپلماسی رسمی و عمومی کشور شوند که عبارت‌اند از: مفهوم «ایران‌شناسی در سیاست خارجی» با تلاشی که در جهت رفع معضلات شناختی انجام می‌دهد؛ مفهوم «ایران‌شناسی برای سیاست خارجی» از طریق اقداماتی که شامل تسهیل، تعمیق و توسعه انواع دیپلماسی است؛ و مفهوم «سیاست خارجی برای ایران‌شناسی» که با شناساندن بنیاد ایران‌شناسی در عرصه بین‌المللی و پشتیبانی از آن می‌تواند مؤثر باشد.

واژه‌های کلیدی: ایران‌شناسی، سیاست خارجی، بنیاد ایران‌شناسی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسمی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵

۱. استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. dehghani@atu.ac.ir

۲. استادیار گروه مطالعات جغرافیای ایران، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). r.zabih@iranology.ir

مقدمه

ایران‌شناسی دانشی میان‌رشته‌ای است که ساحت‌های مختلفی از علوم را در خود جای داده است. این دانش طی سال‌های اخیر ضمن بیرون آمدن از زیر سایه شرق‌شناسی به‌عنوان یک علم مستقل مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و در دانشگاه‌های مختلف دنیا و ایران مطرح و صاحب کرسی شده است. در ایران، این رشته هم‌اکنون در دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه تهران، شهید بهشتی، شهید باهنر کرمان، شیراز، گیلان و میبد یزد تدریس می‌شود و مراکز پژوهشی مرتبط با ایران‌شناسی در بسیاری از کشورهای دنیا از جمله آمریکا، کانادا، آلمان، انگلستان، استرالیا و فرانسه وجود دارد. در سال ۱۳۷۶ش، در ایران مرکزی با عنوان «بنیاد ایران‌شناسی» تأسیس شد که مهم‌ترین وجه نهادی و ساختاری «دانش ایران‌شناسی» محسوب می‌شود. با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای ایران‌شناسی، ضرورت بررسی جوانب مختلف هم‌افزایی این علم با سایر علوم به‌وجود می‌آید و آثار این هم‌افزایی می‌تواند نتایج قابل‌توجهی در عرصه‌های پژوهشی و نیز حل مسائل مختلف کشور داشته باشد. در این میان، دانش سیاست خارجی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم روابط بین‌الملل از ظرفیت‌های گسترده‌ای برای اثرگذاری و اثرپذیری توأمان نسبت به علم ایران‌شناسی بهره‌مند است، طوری که بررسی این تأثیرگذاری‌های متقابل می‌تواند جنبه‌های مفیدی هم‌سو اهداف پیش‌گفته داشته باشد، زیرا مغفول ماندن نسبت‌یابی بین ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل ایران‌شناسی و سیاست خارجی باعث می‌شود از یک‌سو سیاست خارجی در پیشبرد اهداف خود ابزارهای مناسب و کافی در اختیار نداشته باشد و از سوی دیگر سبب می‌شود ایران‌شناسی نتواند همه ظرفیت‌های خود را برای پیشبرد اهداف کشور بالفعل کند. بر همین مبنای، در این مقاله علاوه‌بر اینکه جنبه‌های مختلف دو علم ایران‌شناسی و سیاست خارجی با تأکید بر یافتن نقاط و محدوده‌های تعاملی میان آنها بررسی می‌شود، راهکارهای پیوند میان این دو مورد توجه است. همچنین چگونگی استفاده از انواع مختلف دیپلماسی برای کاربست این اهداف مطالعه می‌شود. اهمیت این پژوهش فارغ از زمینه‌ای که برای بررسی پیوند میان ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایجاد می‌کند، در دو مورد قابل‌تبیین است: نخست، شناخت واقعیت ایران و مقابله با ایران‌هراسی است و دوم اینکه ایران‌شناسی از این رهگذر می‌تواند باعث افزایش قدرت نرم ایران شود. روش پژوهش در این مقاله به‌صورت توصیفی - تحلیلی است و به‌منظور گردآوری داده‌ها و اطلاعات از

منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. برای کاربری این روش ابتدا ظرفیت‌ها در دو حیطة مختلف ایران‌شناسی و سیاست خارجی تبیین و سپس به تحلیل زمینه‌های تعامل میان این دو پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

همگام با رشد سایر شاخه‌های شرق‌شناسی، مطالعات ایران‌شناسی نیز با توجه به دایر شدن این رشته در گرایش‌های مختلف در دانشگاه‌های ایران و ایجاد کرسی برای آن، در تعداد زیادی از دانشگاه‌های جهان رشد روزافزونی داشته است، اما مطالعات پیشین درخصوص این مقاله را می‌توان بر مطالعاتی متمرکز دانست که به ایران‌شناسی از منظر سیاسی پرداخته‌اند.

مقاله «سیاست ایران‌شناسی»^۱ (عنایت^۲، ۱۹۷۳) از جمله مهم‌ترین پژوهش‌هایی است که در آن سعی شده پیوند میان سیاست و ایران‌شناسی واکاوی شود. نویسنده از سه نوع ایران‌شناسی نام می‌برد: ۱. ایران‌شناسی غربی که ریشه در تلاش شرق‌شناسان غربی دارد و عمدتاً با اهداف استعماری نظیر دیگر شاخه‌های شرق‌شناسی همراه بود. وی این نوع ایران‌شناسی را خرده‌نگر می‌داند، زیرا اولاً هدف اساسی این ایران‌شناسی پاسخ به نیازهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌های استعمارگر بود تا تلاشی با انگیزه‌های علمی، ثانیاً توجه عمده این نوع ایران‌شناسی به جزئیات در باستان‌شناسی، تاریخ و زبان‌شناسی است و از مسائل اساسی مربوط به تمدن و فرهنگ ایران غافل مانده است، و ثالثاً همراه با برتری‌انگاری ابدی غرب بر شرق و از جمله بر ایران است؛ ۲. ایران‌شناسی شوروی و چپ‌گرایان که آن را جزم‌اندیشانه می‌داند، زیرا درصدد است که تاریخ ملت‌ها و از جمله ایران را بر اساس معیارهای جهان‌بینی مارکسیستی و از جمله ماتریالیسم دیالکتیک بسنجد؛ ۳. ایران‌شناسی از درون که نوپاست و لازم است از عیوب دیگر انواع ایران‌شناسی برحذر و هم‌زمان مبتنی بر روحیه علمی باشد، طوری که از آزادی وجدان و عقیده و قدرت انتقاد برخوردار گردد.

حبیبی (۱۳۸۷)، مؤسس بنیاد ایران‌شناسی، ایران‌شناسی سیاسی را یکی از وجوه این علم مطرح کرده است. وی در پژوهش خود قائل به موضوعیت ایران‌شناسی سیاسی هم

1. The politics of Iranology

2. Enayat

در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌الملل و سیاست خارجی است و گستره این نوع از ایران‌شناسی را از یک‌سو موضوعاتی نظیر توصیف رژیم‌های سیاسی ایران در دویست سال اخیر از منظر اوضاع اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و مرامی، و جغرافیایی برشمرده و از سوی دیگر تعاملات و تقابل‌های فرهنگی و سیاسی ایران و خارجیان (کشورهای اسلامی و دیگر کشورها) در دوره‌های گوناگون را جزء ایران‌شناسی سیاسی دانسته است. زرشناس (۱۳۹۴) در پژوهش خود به تعامل میان سیاست و ایران‌شناسی پرداخته است. وی معتقد است آنچه در گذشته به ایران‌شناسی جنبه سیاسی می‌داد، پیوستگی آن به تاریخ استعمار بود و آنچه امروز ایران‌شناسی را به عرصه مناقشات سیاسی می‌کشاند، از یک‌سو فزونی آگاهی و بیداری عمومی و از سوی دیگر گسترش روزافزون دامنه نفوذ و نظارت دولت‌هاست.

در پژوهشی دیگر، صفی‌پور (۱۳۹۲) به بررسی رابطه میان گفتمان ایران فرهنگی و ایران‌شناسی پرداخته و معتقد است ایرانیان در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی، اخلاقی، روابط و فرهنگ بین‌الملل، سبک زندگی، شیوه حکومت‌داری و بسیاری زمینه‌های دیگر گفتمان خاص خود را دارند. وی بر این باور است که مفهوم ایران فرهنگی یادآور این نکته است که ایران در طول تاریخ طولانی خود نفوذ بسیاری بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر و به‌ویژه کشورها و اقوام مهاجر داشته است. درحقیقت، فرهنگ ایرانی نه تنها کشورها و قاره‌های دوردست را درنوردیده، بلکه در داخل سرزمین ایران نیز مهاجمان و اقوام بیگانه را در هاضمه فرهنگی قوی خود مستحیل کرده است. در مطالعات پیشین، وجوه سیاست خارجی و حتی سیاسی در حوزه ایران‌شناسی کمتر برجسته شده است. بنابراین، از آنجاکه این مقاله رابطه دوسویه ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایران را واکاوی می‌کند، از این حیث اقدام مطالعاتی نوینی به‌شمار می‌آید.

۱. مبانی نظری: دیپلماسی

دیپلماسی، روشی برای حل و فصل مسائل مربوط به روابط خارجی دولت با گفتگو یا هر روش مسالمت‌آمیز دیگر است. براساس تعریفی جامع‌تر، دیپلماسی عبارت است از مجموعه روش‌ها، فنون، تدابیر، اعمال و وظایفی که دولت‌ها بیشتر با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز برای دستیابی به حداکثر توافق و تفاهم در میان انبوه اختلاف‌های صحنه بین‌المللی و حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به کار می‌گیرند (سیدآقایی، ۱۳۸۷: ۱۰-۶).

در دیپلماسی رسمی یا شکل سنتی دیپلماسی، تنها مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی با منافع ملی حائز اهمیت بود (مورگنتا، ۱۳۹۰: ۲۴۷)، درحالی‌که با توجه به تحولات جدید جهان به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای ارتباطی نیست. دیپلماسی ابزار و وسیله‌ای برای اعمال سیاست خارجی است، اما امروزه دیپلماسی در رویارویی با پیچیدگی‌ها و دگرگونی‌های جدید از جمله جهانی شدن، از یک‌سو از ظرفیت‌های جدید مانند دیپلماسی عمومی بهره‌مند است و از سوی دیگر دچار تنگناهای جدید همچون مشکلات ناشی از کم شدن قدرت دولت‌ها برای اعمال اقتدار منحصربه‌فرد سرزمینی است. بنابراین، شکل‌های جدیدی از دیپلماسی مطرح شده است و در دنیای امروزی، دیپلماسی انواع و اشکال مختلفی دارد که دست‌کم دو نوع متمایز دیپلماسی رسمی و دیپلماسی عمومی از یکدیگر قابل تفکیک‌اند. باوجوداین، نباید از نظر دور داشت که دیپلماسی رسمی خود می‌تواند یکی از راه‌های اعمال دیپلماسی عمومی باشد، زیرا درحالی‌که در دیپلماسی رسمی، هدف ارتباطات میان نمایندگان رسمی دولت‌هاست، در دیپلماسی عمومی، هدف می‌تواند مخاطب قرار دادن یک دولت، گروه‌ها، سازمان‌ها، افراد خاص در جامعه و یا در نهایت شبکه گسترده‌ای از افراد در جامعه هدف و یا حتی در عرصه بین‌المللی باشد (پورحسن، ۱۳۹۰: ۱۳۷). با این حال، حداقل سه تفاوت عمده میان دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسمی می‌توان طرح کرد: ۱. دیپلماسی عمومی آشکار و علنی است، درحالی‌که دیپلماسی رسمی و سنتی پنهان و غیرعلنی است؛ ۲. مخاطبان دیپلماسی عمومی عموماً گروه‌های هدف خاص و یا عموم مردم جامعه در دل یک ملت دیگرند - اگرچه مخاطب می‌تواند دولت نیز باشد- درحالی‌که در دیپلماسی رسمی، مخاطبان صرفاً دولت‌ها هستند؛ ۳. موضوعات دیپلماسی عمومی عمدتاً به رفتار و تمایلات عموم مردم در دیگر کشورها مربوط می‌شود، درحالی‌که دیپلماسی سنتی با رفتار و سیاست‌های دولت‌ها سروکار دارد (جعفری، ۱۳۸۴: ۵۵). براساس تعریفی دیگر، دیپلماسی عمومی برنامه‌هایی تحت حمایت دولت است که با هدف اطلاع‌رسانی و تأثیر بر افکار عمومی در سایر کشورها طرح‌ریزی شده‌اند (هیندل^۱، ۱۹۵۵: ۷۳). برخی این نوع از دیپلماسی را که به‌معنای ارجاع به ملت و تصویر است، هم‌قدمت با دیپلماسی سنتی دانسته‌اند، زیرا فعالیت‌های دیپلماتیک با هدف افکار عمومی خارجی در یونان، روم باستان، بیزانس و رنسانس ایتالیا وجود داشته است (ملیسن^۲، ۲۰۰۵: ۳). دوره جدید دیپلماسی عمومی، فرصت‌های تازه‌ای

1. Hindell
2. Melissen

را به وجود آورده، اما تاریخ دیپلماسی عمومی را پاک نکرده است. برعکس، در عصری که ارتباطات نقش بی‌سابقه‌ای بازی می‌کند، راه‌های بیشتری برای مفید بودن ایجاد شده است (کال،^۱، ۲۰۱۰: ۱۱).

رویکرد راهبردی و یکپارچه برای دیپلماسی عمومی نه تنها مستلزم مشارکت در ارتباطات میانجی، برندسازی ملت یا مدیریت روابط است (گولان،^۲، ۲۰۱۳)، بلکه ادغام تلاش‌های بازیگران دولتی و غیردولتی برای مأموریت جهانی یک ملت را نیز شامل می‌شود که مبتنی بر ارزش‌های ملی و همسو با اهداف سیاست خارجی است (زاتپیلینا-موناسل،^۳، ۲۰۱۵: ۳۷). دیپلماسی عمومی بر تعامل با مردم خارجی برای ایجاد روابط و تأثیرگذاری بر افکار عمومی متمرکز است. این نوعی قدرت نرم است که از مبادلات فرهنگی، اقتصادی و آموزشی برای ایجاد روابط و تقویت تفاهم بین کشورها استفاده می‌کند. دیپلماسی عمومی همچنین می‌تواند شامل استفاده از رسانه‌ها و سایر اشکال ارتباطی برای دستیابی به مخاطبان خارجی باشد (بنیاد دیپلماسی،^۴، ۲۰۲۴). بنابراین، دیپلماسی عمومی مفهوم عامی متشکل از مجموعه اشکال دیپلماسی‌های نوین است که عموماً مکمل دیپلماسی سنتی و رسمی تعریف می‌شود. این نوع از دیپلماسی در معنای خاص‌تر و در قالب‌های زیر نیز قابل ذکر است.

۱-۱. دیپلماسی فرهنگی: بسیاری از اندیشمندان از جمله کال معتقدند که دیپلماسی فرهنگی بخشی از دیپلماسی عمومی است (کال،^۵، ۲۰۰۸: ۵۴-۳۱). گزارش وزارت خارجه آمریکا نیز دیپلماسی فرهنگی را نقطه اصلی دیپلماسی عمومی^۶ نامیده است (گاف،^۷، ۲۰۲۰: ۳۰). دیپلماسی فرهنگی عموماً تنها یکی از اجزای دیپلماسی عمومی در نظر گرفته می‌شود، اما این دیپلماسی این ظرفیت را دارد که به ابزار بسیار قدرتمندتری برای بهبود تصویر یک کشور و روابط آن با سایر کشورها تبدیل شود. همچنین ممکن است به ملت‌سازی داخلی کمک کند (مارک،^۸، ۲۰۰۹: ۱). با توجه به اینکه در دیپلماسی عمومی از عنصر فرهنگ در

-
- | | |
|------------------------|-------------------------------------|
| 1. Cull | 6. The linchpin of public diplomacy |
| 2. Golan | 7. Goff |
| 3. Zatepilina-Monacell | 8. Mark |
| 4. Diplofoundation | |
| 5. Cull | |

سطح بالایی استفاده می‌شود، این نوع دیپلماسی، به دیپلماسی فرهنگی نیز معروف است. به بیان دیگر، دیپلماسی فرهنگی زیرمجموعه یا بخشی از دیپلماسی عمومی است که با به‌کارگیری فرهنگ به‌عنوان مبنای قدرت نرم سعی دارد از بستر فرهنگ به تعامل با دیگران پردازد (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۸).

۲-۱. دیپلماسی علمی: این مفهوم به استفاده از علم به‌عنوان قدرت نرم برای هموارسازی همکاری علمی و روابط سیاسی بین دو یا چند ملت اشاره دارد (لایتن، ۲۰۱۷). دیپلماسی علمی متمرکز بر استفاده از همکاری‌های علمی بین کشورهای برای رسیدگی به مشکلات مشترک پیش‌روی بشریت قرن بیست‌ویکم و ایجاد مشارکت‌های سازنده بین‌المللی است (فدوروف، ۲۰۰۹: ۹). این نوع از دیپلماسی برای ایجاد روابط بین‌المللی سازنده از اقداماتی نظیر تبادلات دانشگاهی میان کشورها و پروژه‌های تحقیقاتی مشترک استفاده می‌کند (صنیع اجلال، ۱۳۹۶: ۱۹۷). دیپلماسی آموزشی نیز بخشی از این نوع دیپلماسی است.

۳-۱. دیپلماسی خط دو: مفهوم دیپلماسی خط دو را نخستین بار جوزف و. مونتویل^۳ در دهه ۸۰ م. به‌کار گرفت و بعدها این مفهوم را گسترش داد (مونتویل، ۲۰۰۶: ۱۵). دیپلماسی خط دو، فرایندی غیررسمی و غیردولتی است که در آن افراد آگاه و صاحب‌نظر مشارکت دارند و برای کاهش تنش و یا حل مشکل و ایجاد اعتماد و تفاهم گفتگو و بحث می‌کنند. این نوع دیپلماسی سه تفاوت عمده با دیپلماسی خط یک دارد: نخست اینکه فرایندی غیررسمی است که محدودیت‌های فرایند رسمی را ندارد. دوم، در دیپلماسی خط دو افراد غیررسمی حضور دارند و مشارکت‌کنندگان این دیپلماسی را افراد مطلع و آگاه به موضوع و دارای دیدگاه‌های راهبردی تشکیل می‌دهند. سوم اینکه گفتگو در دیپلماسی غیررسمی از تبادل مواضع و استدلال درباره آن‌ها فراتر می‌رود و به عمق موضع‌گیری‌های دو طرف می‌پردازد (عادل، ۱۳۸۴: ۴).

۴-۱. دیپلماسی رسانه‌ای و دیجیتالی: براساس دیدگاه گیلبو^۴ دیپلماسی رسانه‌ای مجموعه سازوکارهایی است که از طریق آن می‌توان بخشی از سیاست‌ها را بر مردم،

1. Leijten
2. Fedoroff
3. Montville
4. Gilboa

احزاب، سیاستمداران، گروه‌ها، نهادهای سازمان‌های بین‌المللی و حتی دیگر دولت‌ها اعمال کرد. دیپلماسی رسانه‌ای به معنای به‌کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است و این کاربرد به‌منظور ترقی و روان‌سازی سیاست خارجی است (گیلبوآ، ۲۰۰۲: ۷۳۱-۷۴۸). ایبو^۱ معتقد است دیپلماسی رسانه‌ای هرگونه استفاده از رسانه‌ها برای بیان و ترویج سیاست خارجی محسوب می‌شود (ایبو، ۱۹۹۶: ۴۴). دیپلماسی دیجیتال نیز معمولاً به‌صورت نوعی از دیپلماسی عمومی درک می‌شود و به‌عنوان راهبرد مدیریت تغییر از طریق ابزارهای دیجیتال و همکاری مجازی تعریف می‌گردد (بیولا و هلمنز^۲، ۲۰۱۵: ۱۵).

دیپلماسی عمومی همچنین در قالب‌ها و جنبه‌های دیگری نظیر دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی آموزش و دیپلماسی شهری قابل‌تعریف و تبیین است. اهمیت کاربرد انواع دیپلماسی به‌ویژه آنچه در قالب دیپلماسی عمومی می‌گنجد، سبب افزایش قدرت نرم کشورها می‌شود، چراکه در عصر اطلاعات، موفقیت فقط به این وابسته نیست که چه کشوری در عرصه نظامی برتر است، بلکه قدرت نرم اهمیت بیشتری دارد (ناتان و مداوی^۳، ۲۰۰۹: پیشگفتار). دیپلماسی عمومی به‌عنوان ابزاری برای ارتقای قدرت نرم یک کشور سابقه‌ای طولانی دارد. چنان‌که آمریکا برای مبارزه در جنگ سرد از آن سود جست (نای^۴، ۲۰۰۸: ۹۴). در قدرت نرم، بازیگر به نتیجه مطلوب خود از طریق روش‌های غیرمستقیم دست می‌یابد. این نظریه مبتنی بر شکل‌دهی به برتری‌های دیگران است، اما این امر به‌گونه‌ای ناملموس و با استفاده از جاذبه‌های فرهنگی و ارزش‌ها اعمال می‌شود؛ در نتیجه قدرت نرم با نفوذ متفاوت است، زیرا نفوذ ممکن است بر مبنای قدرت سخت، تهدید و یا پاداش باشد، اما قدرت نرم توانایی جلب دیگران براساس رضایت است (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۷). بر مبنای دیدگاه جوزف نای، قدرت به معنای توانایی اثر گذاشتن بر دیگران از سه روش ممکن می‌شود: تهدید، تطمیع و صرف هزینه، و تعامل و دیپلماسی (قدرت نرم). وی راه سوم را که بدون تهدید و صرف منابع مالی است، مؤثرترین راه می‌داند (نای، ۲۰۰۴: ۳۱). از منظر نای، قدرت نرم در یک کشور از سه منبع اصلی پدید می‌آید؛ فرهنگ آن

کشور و بخش‌هایی از آن که برای دیگران دارای جذابیت است؛ ارزش‌های سیاسی در مواردی که در داخل و خارج کشور مورد توجه باشد و بالاخره سیاست خارجی در صورتی که قانونی و مسئولانه به‌نظر برسند (نای، ۱۳۸۹: ۵۱). بنابراین، با کاربست انواع مختلف دیپلماسی می‌توان برای تقویت قدرت نرم کشور اقدام کرد.

مجموعه مفاهیم برگرفته از انواع مختلف دیپلماسی چه در شکل سنتی و چه در اشکال نوین آن زمینه‌های مختلفی را برای ارتقای قدرت یک کشور فراهم می‌آورد. البته با کاربست انواع دیپلماسی، بستر برای افزایش قدرت یک بازیگر و به‌ویژه قدرت نرم آن فراهم می‌شود، اما بالفعل شدن آن نیازمند توجه به عناصری نظیر استفاده از آن در زمان و مکان مناسب و همچنین تکیه بر محتوای مناسب است. بهره‌مندی از ساختارهای نهادی کارآمد که بتواند این محتوای مناسب را در قالب انواع دیپلماسی پیش ببرد، جنبه دیگری از ضروریات در این زمینه است.

۲. چیستی ایران‌شناسی

ایران‌شناسی چه به‌لحاظ نرم‌افزاری و چه به‌لحاظ سخت‌افزاری جنبه‌های خاص خود را دارد و هر یک از این جنبه‌ها به‌تنهایی یا توأمان می‌تواند اثرات و اثرپذیری‌های گوناگونی در عرصه‌های مختلف دیپلماسی از دیپلماسی رسمی گرفته تا دیپلماسی عمومی داشته باشد. در این پژوهش، مراد از ایران‌شناسی به‌صورت نرم‌افزاری، «دانش ایران‌شناسی» و مقصود از ایران‌شناسی به شکل سخت‌افزاری آن، «بنیاد ایران‌شناسی» است.

۱-۲. ایران‌شناسی به‌مثابه دانش

ایران‌شناسی ریشه در شرق‌شناسی دارد و بسیاری بر این باورند که شرق‌شناسی در جایگاه علم زمانی پدید آمد که غرب خود را مالک عالم دانست و با تکیه بر برتری موقعیت خویش و موضع فرادستانه نمی‌خواست این هژمونی را از دست بدهد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). این نوع نگرش ریشه در مطالعات شرق‌شناسانه ادوارد سعید دارد. (کرونین، ۲۰۱۵: ۶۶۲). ایران‌شناسی نیز لفظ نوساخته‌ای است که آغاز کاربرد آن ابتدا در جهان خاورشناسی بوده است. عنوان دیگری که برای این رشته پژوهشی به‌کار می‌رود، مطالعات ایرانی است که از نیمه دوم سده ۱۸ م. در لغت‌نامه‌های انگلیسی گنجانده شد (طاحونی، ۱۳۹۷: ۶۹). گمان می‌رود

برای نخستین بار در ایران این اصطلاح را احمد کسروی در کتاب *شهریاران گمنام* استفاده کرده باشد (کسروی، ۱۳۰۷: ۱۲). پس از او نیز پوردوود در نوشته‌های خود این اصطلاح را تکرار کرد (زرشناس، ۱۳۹۴: ۲۴). از آن پس، در میان پژوهشگران ایرانی متداول شد و به‌ویژه در متون تاریخی از جمله در کتاب *ایران باستان* (پیرنیا، ۱۳۹۰) کاربرد آن تداوم یافت.

در مطالعات ایران‌شناسانه عمدتاً جنبه فرهنگ، تمدن، تاریخ، ادبیات و باستان‌شناسی ایران پررنگ بوده است. یکی از نخستین و مهم‌ترین تلاش‌ها به‌منظور بومی شدن مباحث و علم ایران‌شناسی مربوط به اقداماتی است که ذیل تهیه و تدوین دایرةالمعارف *ایرانیکا* صورت گرفت. در سال ۱۳۵۱ش، دولت وقت تصمیم گرفت دایرةالمعارف *ایرانیکا*^۱ را با همکاری احسان یارشاطر منتشر کند، اما پس از انقلاب اسلامی و با مهاجرت وی به آمریکا، ادامه فعالیت این دانشنامه به این کشور و به دانشگاه کلمبیا منتقل شد. این دایرةالمعارف به مطالعه تمدن ایران در جنوب غرب آسیا، قفقاز، آسیای مرکزی و شبه قاره هند اختصاص دارد و تمام جنبه‌های تاریخ و فرهنگ ایران و همچنین تمام زبان‌ها و ادبیات ایرانی را پوشش داده است و طیف وسیعی از تحقیقات ایران‌شناسی از باستان‌شناسی تا علوم سیاسی را تسهیل می‌کند (دایرةالمعارف *ایرانیکا*، ۲۰۲۳). این دایرةالمعارف با مقالات زیادی که منتشر کرده است، مرجعی غنی و جامع را در اختیار محققان و علاقه‌مندان عمومی ابزار قرار می‌دهد. کیفیت مقالات و کتاب‌شناسی این دانشنامه از استاندارد علمی بالایی برخوردار است (سانیک^۲، ۲۰۱۲: ۱۱). پس از انقلاب اسلامی از جمله مهم‌ترین تلاش‌ها به‌منظور سامان دادن به مطالعات ایران‌شناسی، طرح ایده «ایران‌شناسی نظام‌یافته» توسط حسن حبیبی است. وی در ایده خود دو نوع ایران‌شناسی شامل ایران‌شناسی عمومی و ایران‌شناسی اختصاصی را مطرح کرد؛ شناخت جامعه به‌طور عام زیرمجموعه ایران‌شناسی عمومی قرار می‌گیرد. حبیبی همچنین بیست نوع ایران‌شناسی اختصاصی را برشمرد، از جمله: ایران‌شناسی اقتصادی، ایران‌شناسی باستان‌شناختی، ایران‌شناسی تاریخی، ایران‌شناسی سیاسی، ایران‌شناسی شهری و ایران‌شناسی روستایی (حبیبی، ۱۳۸۷: ۳۵-۴۹). وی چندی بعد، چندین نوع ایران‌شناسی دیگر از جمله ایران‌شناسی حقوقی، ایران‌شناسی معرفتی، ایران‌شناسی هنر، ایران‌شناسی آئینی و ایران‌شناسی ادبیات و زبان را نیز مطرح کرد (حبیبی، ۱۳۸۹: ۲۳-۱۳).

ایران‌شناسی در تعریف اولیه مجموعه‌ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به فرهنگ، تمدن و زبان‌های ایرانی در دوره‌های مختلف بوده است که در ابتدا یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی قرار داشت و خاورشناسان آن را بنیان نهادند (زرشناس، ۱۳۹۴: ۳۴). اما در تعریفی جامع‌تر و کامل‌تر، ایران‌شناسی دانشی چندوجهی و میان‌رشته‌ای مبنی بر مطالعه و شناخت همه‌جانبه ایران است. براساس این تعریف، دانش ایران‌شناسی حداقل شامل شاخه‌ها و جنبه‌های مطالعاتی زیر خواهد بود:

۱-۱-۲. **فرهنگ ایران:** دانش ایران‌شناسی شامل فرهنگ ایران است که حتی شاید وجه غالب این دانش نیز باشد. این جنبه از مطالعات ایران، متمرکز بر فرهنگ‌شناسی در مقولات مختلف مرتبط با فرهنگ ایرانی است که فرهنگ سیاسی و فرهنگ راهبردی را هم شامل می‌شود. کتاب *فرهنگ سیاسی ایران* (سریع‌القلم، ۱۳۸۹) جزء تألیفات این حوزه است.

۲-۱-۲. **دین اسلام و مذهب تشیع:** این بخش از مباحث ایران‌شناسی متمرکز بر موضوع دین‌شناسی است و از آنجا که دین اکثریت مردم ایران اسلام و مذهب آنها شیعه است، به‌صورت اجتناب‌ناپذیری متمرکز بر این حوزه‌هاست و البته ضرورت پرداختن به سایر ادیان موجود در ایران را هم شامل می‌شود. در این زمینه آثار و کتاب‌های متعددی را دانشگاهیان و حوزویان منتشر کرده‌اند که از جمله می‌توان به کتاب *تاریخ تحلیلی اسلام* (شهیدی، ۱۳۶۲) اشاره کرد.

۳-۱-۲. **تاریخ ایران:** تاریخ آزمایشگاه روابط بین‌الملل و علوم انسانی است. آگاهی تاریخی باعث می‌شود درباره جنبه‌های مختلف علوم انسانی درک و شناخت کامل‌تر و دقیق‌تری به‌وجود آید. بنابراین، علم و مطالعات تاریخی نیز بخشی از ایران‌شناسی است؛ این جنبه از علم ایران‌شناسی وقایع و رویدادهای تاریخی این سرزمین را در اعصار مختلف واکاوی می‌کند. کتاب *تاریخ ایران باستان* (پیرنیا، ۱۳۹۰) از جمله آثار این عرصه و نخستین اثر تاریخی درباره ایران است که برپایه مستندات تاریخی و منابع دست اول نوشته شده است.

۴-۱-۲. **تمدن ایران:** شناخت تمدن ایران در کنار شناخت تاریخ ایران جزء پایه‌های علم ایران‌شناسی است که مطالعات باستان‌شناسی و تمدن‌پژوهی را می‌طلبد. کتاب *تاریخ*

۱. بعد از معرفی هرکدام از جنبه‌های مطالعاتی علم ایران‌شناسی، یک کتاب به‌عنوان نمونه‌ای از مطالعات ایران‌شناسی در این حوزه ذکر شده است، اما این معرفی بدین معنا نیست که آن کتاب کل آن زمینه مطالعاتی را نمایندگی می‌کند و یا اینکه شاخص‌ترین پژوهش در این حوزه است.

تمدن ایران (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲) در زمره تألیفات پژوهشی در این عرصه است.

۲-۱-۵. زبان و ادبیات فارسی: زبان و ادبیات فارسی یکی از مرسوم‌ترین و متعارف‌ترین زمینه‌هایی است که در مجموعه علم ایران‌شناسی موضوعیت می‌یابد، زیرا زبان و ادبیات مهم‌ترین وسیله ارتباطی و ادراکی برای تسری به سایر جنبه‌های علوم است. کتاب تاریخ ادبیات در ایران (صفا، ۱۳۶۷) که در پنج جلد منتشر شده، منبع خوبی در این زمینه است.

۲-۱-۶. مردم ایران: آگاهی از وضعیت و چگونگی زیست مردم ایران حوزه‌ای از علم ایران‌شناسی است که در شاخه مردم‌شناسی تبلور می‌یابد و منظور شناخت جمعیتی است که در قلمرو خاص کشور زیست می‌کنند و در شکل‌گیری هویت ملی آن دخیل‌اند. از جمله فعالیت‌های مطالعاتی در این زمینه شناخت خلیقات و روحیات مردم ایران و نیز سبک ملی است. کتاب مردم‌شناسی اقوام و ایلات ایران (بلوکباشی، ۱۳۹۹) در این حوزه پژوهش و تألیف شده است.

۲-۱-۷. جامعه ایران: جامعه ایران همچون سایر جوامع به‌مثابه روح کلی و موجودیتی مجزا از تک‌تک روحیات افراد با رفتارهای خاص است. آگاهی از این کلیت، شاخه‌ای از ایران‌شناسی است که در علم جامعه‌شناسی بروز و ظهور می‌یابد. مطالعات جامعه‌شناسانه بر دو وجه کلی جامعه‌شناسی عمومی و جامعه‌شناسی سیاسی استوار است، طوری که مطالعه هر وجه از این دو در خصوص ایران نیز آثار و نتایج مجزایی دارد. کتاب دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی (بشریه، ۱۳۹۴) پژوهشی در این زمینه است.

۲-۱-۸. ژئوپلیتیک ایران: درک و فهم مسائل مربوط به ژئوپلیتیک ایران در سایه مطالعات ژئوپلیتیک و راهبردی قابل‌تحقق است. کتاب جغرافیای سیاسی ایران (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱) جزء تألیفات در این عرصه است.

۲-۱-۹. انقلاب اسلامی ایران: انقلاب اسلامی ایران پدیده منحصر به فردی در تاریخ معاصر است و لازمه درک و آگاهی از جنبه‌های مختلف این پدیده نیازمند توجه به مطالعات مربوط به انقلاب پژوهی و به‌طور خاص مطالعات انقلاب اسلامی است. کتاب انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌ها و پیامدها (محمدی، ۱۳۸۹) در زمره اقدامات پژوهشی در این خصوص است.

۲-۱-۱۰. نظام جمهوری اسلامی ایران: نظام مستقر در ایران، یعنی نظام جمهوری اسلامی، در عین داشتن مشترکاتی با سایر دولت‌های مستقر در دنیا، دارای تفاوت‌های آشکار و انکارناپذیر است. لازمه آگاهی و شناخت درباره این نظام، تمرکز بر حوزه دولت‌پژوهی در

پهنه ایران است تا از این طریق ماهیت و ساختار جمهوری اسلامی مورد مذاقه قرار گیرد. کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱) در این حوزه تألیف شده است.

۱-۱-۲. جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران: ایران چه در قالب یک بازیگر دولتی و چه در قالب سایر بازیگران اعم از غیردولتی و فردی در جایگاه یک بازیگر فراملی در صحنه روابط بین‌الملل کنشگری و کنش‌پذیری دارد. مطالعاتی که بتواند این حوزه از ایران‌شناسی را پوشش دهد، زیرشاخه رشته روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای قرار می‌گیرد. کتاب تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (ستوده آرانی، ۱۳۸۶) جزء اقدامات پژوهشی در این خصوص است.

هرکدام از این شاخه‌ها و جنبه‌ها به‌تنهایی و یا با تلفیق با یکدیگر می‌توانند وجهی از علم ایران‌شناسی را نمایندگی کنند. بنابراین، هر دسته به‌منظور داشتن بینش عمیق و موسع نسبت به علم ایران‌شناسی دارای اهمیت کلیدی‌اند و نباید این دانش را به هیچ جنبه‌ای از موارد مذکور فروکاست.

۲-۲. ایران‌شناسی به‌مثابه بنیاد ایران‌شناسی

در سال ۱۳۲۴ش، اولین انجمن ایران‌شناسی را ابراهیم پورداوود با همکاری و همراهی افرادی نظیر محمدجواد مشکور، محمد معین، ذبیح‌الله صفا و محمد دبیرسیاقی در تهران تأسیس کردند که تنها انجمن غیردولتی در آن زمان بود (دادبه و مهدوی، ۱۴۰۰). بعد از سال‌ها توقف، این انجمن از سال ۱۳۹۶ش. با هدف گسترش پژوهش‌های ایران‌شناسی احیا شد و فعالیت خود را از سرگرفت (انجمن ایران‌شناسی، ۱۴۰۲). انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی^۱ نخستین نمونه از این دست فعالیت‌ها در خارج از ایران است که در سال ۱۹۶۷ م. در آمریکا ایجاد شد. (انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی، ۲۰۲۳). بعدها ده‌ها انجمن عمده‌تاً دانشگاهی در ایران و سراسر جهان فعالیت‌های ایران‌شناسانه را در شکل نهادی آغاز کردند. هم‌اکنون ایران‌شناسی در داخل ایران از لحاظ ساختاری و سخت‌افزاری در مجموعه‌ای با عنوان «بنیاد ایران‌شناسی» هویت یافته است. بنیاد ایران‌شناسی که آغاز فعالیت آن به سال ۱۳۷۶ش. برمی‌گردد، سازمانی دولتی است که مستقیماً زیر نظر نهاد ریاست جمهوری اداره می‌شود و مهم‌ترین وجه نهادی و

1. Association for Iranian Studies

ساختاری دانش ایران‌شناسی به‌شمار می‌رود. این نهاد را حسن حبیبی تأسیس کرد که خود در زمینهٔ مباحث ایران‌شناسی صاحب‌نظر بوده است.

وجه نهادی ایران‌شناسی از پیش از انقلاب اسلامی تاکنون مسیر پر فراز و نشیبی را طی کرده است. از یک‌سو انجمن ایران‌شناسی که ریشه در قبل از انقلاب داشت و بعد از چند دهه وقفه شروع به فعالیت مجدد کرد و از سوی دیگر مراکزی نظیر دایرةالمعارف/ایرانیکا که قبل از انقلاب تأسیس شد و پس از انقلاب نیز به حیات خود در خارج از کشور ادامه داد. همچنین دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه تهران در دههٔ اخیر با فراهم نمودن شرایط تحصیل در این رشته جزء وجه نهادی این دانش محسوب می‌شوند. در این میان اهمیت بنیاد ایران‌شناسی بدان سبب است که مؤلف به سامان دادن و هماهنگ کردن تمام پژوهش‌های علمی پراکنده در زمینهٔ ایران‌شناسی و به‌کارگیری روش‌های مناسب و نوین در پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و پیشنهاد آن‌ها به مؤسسات علاقه‌مند به مطالعات ایران‌شناسی در ایران و دیگر نقاط جهان است. از دیگر وظایف اصلی بنیاد ایران‌شناسی، تعریف مفهوم و قلمرو مطالعات و تحقیقات ایران‌شناسی و تجدیدنظر متناوب دربارهٔ آنها با توجه به دستاوردهای جدید علمی و فنی و فراهم آوردن منابع و مراجع لازم برای اجرای تحقیقات علمی در زمینهٔ ایران‌شناسی در داخل و خارج از کشور است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰). همچنین به‌عنوان یکی از مأموریت‌های اساسی این بنیاد، در سال ۱۴۰۱ ش. پایه‌ریزی و تشکیل مرکزیت هویت ملی ایرانی-اسلامی نیز تصویب شد و مقرر گردید دستگاه‌های ذیربط با محوریت و پیگیری بنیاد ایران‌شناسی فعالیت خود را در این زمینه گسترش دهند (ریاست جمهوری، ۱۴۰۱). با این اوصاف، یکی از جنبه‌های اساسی معنای دوم ایران‌شناسی همان بنیاد ایران‌شناسی است و شناخت اهداف، وظایف، مأموریت‌ها، سیاست‌ها و رفتارهای آن در این زمینه حائز اهمیت است. بنیاد ایران‌شناسی یکی از مهم‌ترین نهادهای مولد، موزع و متولی مدیریت دانش ایران‌شناسی در سطح داخلی و بین‌المللی است.

براساس نگرش مؤسس بنیاد ایران‌شناسی، سیاست کلی بنیاد باید این‌گونه باشد که هر پژوهشگری که در داخل و یا خارج از ایران بخواهد پژوهشی انجام دهد، تنها با عنوان پژوهشی خود به بنیاد ایران‌شناسی وارد شود و با پژوهشی انجام‌شده و گزارشی تهیه‌شده از آن بنیاد خارج شود (بنی‌اقبال، ۱۳۸۲: ۱۰۲). براین‌مبنای، این بنیاد معرفی ایران و جلوه‌های گوناگون فرهنگی و تمدنی آن در سطح بین‌المللی، شناسایی مراکز دانشگاهی و علمی فعال در

زمینه مطالعات ایرانی و برقراری ارتباط فعال علمی و پژوهشی با این مراکز، جذب دانشجویان خارجی برای تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته ایران‌شناسی، کمک به پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعه و تحقیق در زمینه‌های مربوط به مطالعات ایرانی و تلاش برای تقویت و ارتقای علمی و فرهنگی کرسی‌های ایران‌شناسی در جهان را در دستور کار اقدامات و فعالیت‌های خود قرار داده است (بنیاد ایران‌شناسی، ۱۴۰۲).

۳. چستی سیاست خارجی

سیاست خارجی جزء مفاهیم سهل و ممتنع است؛ یعنی به‌ظاهر همه آن را می‌شناسند و از جهتی دیگر هیچ‌کس آن را نمی‌شناسد، اما درباره آن همه‌جا بحث می‌شود. سیاست خارجی مهم‌ترین وجه زندگی سیاسی-اجتماعی ملت‌ها و کشورهاست، چون بقا و حیات آنها به سیاست خارجی بستگی دارد. از این‌رو، تلاش برای درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی کشورها جزء مهم‌ترین دستور کار محافل علمی و دانشگاهی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱). سیاست خارجی به‌معنای عام، صرفاً منحصر به مجموعه اقدامات و فعالیت‌های وزارت امور خارجه و دستگاه دیپلماسی کشورها نیست، بلکه می‌تواند به‌مثابه تصمیم، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی، رفتار سیاست خارجی، راهبرد سیاست خارجی و یا تصمیم، رفتار، و راهبرد سیاست خارجی به‌صورت توأمان باشد.

۱-۳. سیاست خارجی به‌مثابه تصمیم

اگر بتوان درک درستی از علل تصمیم‌گیری‌ها، فرآیند تصمیم‌گیری، پیامد تصمیمات و... در حوزه سیاست خارجی داشت، می‌توان به سیاست خارجی در عمل هم کمک کرد، زیرا فهم درست سیاست خارجی خود و دیگران می‌تواند موجب توفیق در سیاست‌گذاری مناسب شود و نیل به اهداف ملی را محتمل‌تر سازد (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۴).

در اینجا، اینکه تصمیم در چه محیطی گرفته شود، حائز اهمیت است، هم‌چنان‌که اسپروت‌ها در جایگاه محققان پیشگام در این زمینه توجه خود را به بستر و زمینه تصمیم‌گیری معطوف می‌کنند (اسپروت و اسپروت، ۱۹۶۵). بر این مبنای سیاست خارجی تصمیم‌های اتخاذشده توسط تصمیم‌گیرندگان ملی در قبال سایر بازیگران جهانی است. این تصمیم‌ها شامل عدم‌کنش و بی‌تصمیمی نیز می‌شود زیرا اقدام نکردن و تصمیم نگرفتن نظام نیز

خود یک تصمیم سیاسی است. نکته مهم در تعریف سیاست خارجی این است که تصمیم‌ها در خلاء اتخاذ نمی‌شوند، بلکه براساس یک طرح و برنامه از پیش تعیین شده و تحت تأثیر عوامل و متغیرهای متعددی در سطوح ملی و بین‌المللی گرفته می‌شود.

۲-۳. سیاست خارجی به‌مثابه رفتار خارجی

کنش بشر، خواه فردی یا اجتماعی، آمیخته به عنصر انتخاب است (کلوکهن^۱، ۱۹۵۱). در بررسی سیاست داخلی و خارجی هم عموماً پذیرفته شده است که رهبران، فرمانروایان یا تصمیم‌گیران دست به عمل می‌زنند، اگرچه از روی عادت دولت ملی کنشگر دانسته شود (مضانی، ۱۳۹۲: ۴۰)، اما کنش و رفتار مساوی تصمیم نیست، بلکه نتیجه تصمیم است. بنابراین، لازم است میان سه مفهوم «گزینش»، «تصمیم» و «رفتار» تمایز قائل شد. گزینه، طیفی از انتخاب‌هاست؛ «تصمیم» گزینه انتخاب شده است، اما «رفتار» تصمیم عملی شده است. در نتیجه؛ رفتار سیاست خارجی کنش‌هایی برای تأثیرگذاری بر بازیگران بین‌المللی و تأمین منافع ملی محسوب می‌شود. از این منظر، سیاست خارجی عبارت است از کنش‌ها و رفتارهای کشور در قبال سایر کشورها، بازیگران و محیط بین‌المللی. به عبارت دیگر و در معنای دقیق‌تر، سیاست خارجی، رفتار و کنش هدفمند ناشی از تصمیم سیاسی نظام برای تأمین و توسعه منافع ملی است.

۳-۳. سیاست خارجی به‌مثابه طرح و راهبرد

سیاست خارجی به یک معنا عبارت است از راهبردهایی که دولت‌ها برای کسب اهداف خود در عرصه بین‌المللی می‌گیرند (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۵: ۹). در این معنا، سیاست خارجی راهنما و هادی کنش‌ها، رفتارها و اقداماتی است که فراتر و فراسوی مرزهای کشور برای تأمین، توسعه و ترقی اهداف آن صورت می‌گیرد. بنابراین، چنانچه تعریف سیاست خارجی به‌مثابه طرح و راهبرد باشد، سیاست خارجی، راهبردی است که نظام مستقر کشور تدوین می‌کند و سپس به کار می‌گیرد تا کنش‌ها، رفتارها و اقداماتش را در قبال سایر کشورها هدایت و مدیریت کند.

۴-۳. سیاست خارجی به‌مثابه راهبرد، تصمیم و رفتار

آخرین تعریف از سیاست خارجی تجمیع سه تعریف پیشین را شامل می‌شود، هم‌چنان که

پلانو^۱ و التون^۲ مراحل اصلی در فرآیند سیاست خارجی را شامل این موارد می‌دانند: ۱. تبدیل ملاحظات منافع ملی به اهداف و مقاصد خاص، ۲. تعیین عوامل موقعیتی بین‌المللی و داخلی مرتبط با اهداف سیاست، ۳. تجزیه و تحلیل توانایی‌های دولت برای دستیابی به نتایج مطلوب، ۴. توسعه یک برنامه یا راهبرد برای استفاده از توانایی‌های دولت برای مقابله با متغیرها در تعقیب اهداف، ۵. انجام اقدامات لازم و ۶. بازنگری و ارزیابی دوره‌ای پیشرفت برای دستیابی به نتایج مورد نظر. این روند به‌ندرت به‌صورت منطقی و زمانی پیش می‌رود. اغلب چندین مرحله در این فرآیند ممکن است به‌طور هم‌زمان انجام شود و مسائل اساسی ممکن است در صورت تغییر شرایط یا عقب‌نشینی دوباره مطرح شوند (پلانو^۳ و اولتون^۴، ۱۹۸۸: ۶). با توجه به این مراحل می‌توان تعریف جامع‌تری نسبت به تعریف‌های قبلی به‌دست داد، چراکه تعریف‌های سه‌گانه پیشین متضمن تقلیل‌گرایی است و سیاست خارجی را به یکی از ابعاد و اجزای آن فرو می‌کاهد، درحالی‌که سیاست خارجی، نوعی سیاست است که هم‌زمان متضمن یک طرح و برنامه، تعیین و تدوین اهداف و آماج، و رفتارها و کنش‌های کشور می‌شود.

این تعریف سیاست خارجی، راهبردها، تصمیم‌ها، کنش‌ها و اقدامات نظام در قبال و نسبت به موجودیت‌ها و محیط خارجی آن را شامل می‌شود. نگارندگان این تعریف جامع‌تر و مدون‌تر در خصوص سیاست خارجی معتقدند که سیاست خارجی مجموعه تصمیم‌ها، اقدامات، و رفتارهای تصمیم‌گیرندگان کشور در سطح ملی در قبال سایر بازیگران بین‌المللی براساس یک طرح و برنامه پیشینی به‌منظور تأمین اهداف و منافع ملی است.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها: اثرات متقابل ایران‌شناسی و سیاست خارجی بر یکدیگر

گام بعدی شناخت درباره مفاهیم ایران‌شناسی و سیاست خارجی و تبیین حدود و ثغور هر کدام، بررسی رابطه دوسویه و تعاملی این دو با یکدیگر و اثرات متقابلی است که هر یک بر دیگری دارد، زیرا هم ایران‌شناسی بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد و هم برعکس.

1. Plano
2. Olton
3. Plano
4. Olton

حتی ممکن است اعتقاد بر این باشد که این رابطه ذاتی است، زیرا نمی‌توان سیاست خارجی ایران را بدون داشتن شناخت از ایران پیش برد. این روابط برحسب سه مفهوم ایران‌شناسی «در» سیاست خارجی، ایران‌شناسی «برای» سیاست خارجی، و سیاست خارجی «برای» ایران‌شناسی تعریف شده است.

۱-۴. ایران‌شناسی در سیاست خارجی

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌های سیاست خارجی ایران، ضعف شناختی است. به‌منظور غلبه بر این ضعف بنیادین، ایران‌شناسی به‌عنوان منبع شناختی، معرفتی و فکری سیاست خارجی ایران می‌تواند نقشی اساسی ایفا کند. ایران‌شناسی در هر دو معنا باید در تدبیر و تدوین سیاست خارجی ایران نقش و تأثیر منحصر به فردی داشته باشد زیرا لازمهٔ سیاست خارجی واقع‌بینانه تأمین منافع ملی حقیقی و حداکثری، شناخت کامل، دقیق و درست ایران است و هدف اولیه و اساسی سیاست خارجی، تأمین منافع ملی ایران به معنای والاترین ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که ملت ایران در عرصهٔ خارجی تعریف و تعقیب می‌کند. به این علت، ضرورت حیاتی و راهبردی شناخت و درک دقیق و عمیق ایران برای سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیرندگان، کارگزاران و مجریان سیاست خارجی وجود دارد که در هر یک از دو معنی ایران‌شناسی قابل‌تجلی است. در این رابطه دست‌گاه دیپلماسی حتی می‌تواند با بنیاد ایران‌شناسی به‌عنوان یکی از ظرفیت‌های اصلی در این حوزه تعامل کند. لازمهٔ دیگر، اولویت‌بخشی به مسائل و چالش‌های مرتبط با ایران در حوزهٔ تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری و اجراء، به‌گونه‌ای که ایران‌دوستی و توسعه‌گرایی در کنار یکدیگر گام‌هایی جدی را برای ارتقای ایران‌شناسی و روابط کشور در سطح بین‌المللی فراهم آورد. با این رویکردها و در چارچوب ایران‌شناسی، شناخت منابع ملی کشور اعم از جامعه و حکومت به فهم و تبیین سیاست خارجی ایران کمک ارزنده‌ای خواهد کرد. بر این مبنای منابع ملی سیاست خارجی ایران، شامل نظام جمهوری اسلامی ایران از یک سو و منابع جامعه‌ای از سوی دیگر خواهد بود.

۱-۱-۴. نظام جمهوری اسلامی ایران

همچون هر دولت - ملت دیگر، بخشی از منابع ملی ایران مربوط به منابعی است که ذیل دولت تعریف می‌شوند. با توجه به نوع نظام سیاسی مستقر در ایران، یعنی نظام جمهوری اسلامی ایران، برخورداری از شناخت و قدرت تحلیل در خصوص این دسته از منابع، لزوماً

به شناخت این نوع نظام گره خورده است. چنان‌که هویت خاصی قوام‌دهنده این نظام بوده و براین اساس نقش‌های نسبتاً یکسانی در صحنه بین‌المللی در کنار الگوهای متفاوت در دوره‌های مختلف را بازنمایی کرده است (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۹). جنبه‌ها و ویژگی‌های ساختاری نظام جمهوری اسلامی که گزینه‌های پیش روی سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیرندگان، کارگزاران و مجریان سیاست خارجی را افزایش داده است یا محدود می‌سازد، وجهی از این نوع شناخت است. چگونگی سازمان یافتن نظام جمهوری اسلامی وجهی دیگر از این شناخت است که شامل دو ویژگی بسیار مهم آن می‌شود: دموکراسی‌سازی و بوروکراسی‌سازی. شکل و ماهیت نظام سیاسی، اندازه حکومت و بوروکراسی‌ها و کارگزاری‌های حکومتی، ساختار قدرت سیاسی، درجه تفکیک قوا، و میزان باز و بسته بودن نظام سیاسی نیز از دیگر جنبه‌هایی است که در این نوع از شناخت اهمیت دارد.

۲-۱-۴. منابع جامعه‌ای

دسته دیگری از منابع ملی سیاست خارجی ایران که در چهارچوب ایران‌شناسی اهمیت دوچندان می‌یابد، منابع جامعه‌ای است که کلیه ویژگی‌ها، نموده‌ها و جنبه‌های غیرحکومتی جامعه، ملت و کشور ایران را شامل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۴۵-۲۲۱). این منابع را می‌توان به این عوامل تقسیم کرد:

فرهنگی: شامل خصوصیات و ارزش‌های ملی دربرگیرنده سبک، روحیه و هویت ملی، فرهنگ سیاسی، ایستارها، نگرش‌ها و گرایش‌های ارزشی، ایدئولوژی، دین و مذهب و نیز زبان و ادبیات فارسی است.

تاریخی: شامل پیشینه، تجربیات و خاطرات تاریخی ملت و کشور از جنگ‌های سرنوشت‌ساز، تهدیدها، بحران‌ها و پیشرفت‌های فرهنگ و تمدن ایران در طول تاریخ است.

جغرافیایی: شامل موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک، مساحت کشور به معنای وسعت سرزمینی و جمعیت آن، مرزهای جغرافیایی، منابع طبیعی، و شکل و توپوگرافی ایران است. منابع زیست‌محیطی مثل آب، خاک و ... نیز ذیل عنصر جغرافیایی قرار می‌گیرد.

اجتماعی: شامل ترکیب جمعیتی، همگونی و ناهمگونی نژادی، قومی، زبانی و مذهبی، ساختار و طبقات اجتماعی، سطح توسعه اجتماعی، سرمایه اجتماعی، ماهیت گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی و صنفی، جناح‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی در ایران می‌شود.

اقتصادی: شامل سه حوزه موضوعی نظام اقتصادی، الگوی توسعه اقتصادی و منابع

اقتصادی ایران است. همچنین ظرفیت ترانزیتی (زمینی، ریلی و هوایی) نیز جزء منابع اقتصادی دسته‌بندی می‌شود.

۲-۴. ایران‌شناسی برای سیاست خارجی

جنبه دیگر ارتباط و تعامل میان ایران‌شناسی و سیاست خارجی وضعیتی است که ایران‌شناسی در خدمت سیاست خارجی و دیپلماسی قرار می‌گیرد. این جنبه به‌ویژه در نقشی که بنیاد ایران‌شناسی می‌تواند ایفا کند، قابل‌رؤیت خواهد بود. چنین نقشی در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و نیز کشورهای برخوردار از قدمت تاریخی و تمدنی مشاهده می‌شود.^۱

در این نوع تعامل، ایران‌شناسی در هر دو معنای آن، ابزاری برای اجرا و پیشبرد بهینه سیاست خارجی و انواع دیپلماسی است و استفاده بهینه از ایران‌شناسی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی مدنظر خواهد بود. مشارکت و مساهمت در تولید، تقویت، و توسعه قدرت نرم ایران در جهان از جمله خدماتی است که ایران‌شناسی می‌تواند در این عرصه داشته باشد. همچنین شناخت ایران و حوزه‌های موضوعی مختلف ایران‌شناسی دست‌کم در سطح عمومی و اولیه، برای مجریان سیاست خارجی و دیپلمات‌های ایران، اعم از سفرا، رایزنان فرهنگی و علمی، با هدف به‌کارگیری بهینه و بیشینه آن در اجرای سیاست خارجی و اعمال دیپلماسی، حیاتی و راهبردی است و براین‌مبنای فراگیری یک دوره ایران‌شناسی توسط کارگزاران و دیپلمات‌ها ضرورت دارد که با بهره‌گیری از هر دو معنای ایران‌شناسی می‌تواند به نحوه مطلوبی تحقق یابد. براین‌اساس، کارکردهای ایران‌شناسی برای سیاست خارجی را می‌توان در دو جنبه زیر مورد توجه قرار داد.

۱-۲-۴. تسهیل، تعمیق و توسعه انواع دیپلماسی‌های مضاف

امروزه دیپلماسی‌های مضاف انواع مختلفی را شامل می‌شود که هر یک به‌گونه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک کارکرد ایران‌شناسی در خدمت اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی قرار گیرد. همان‌طور که در بخش نظری به تفصیل بیان شد، دیپلماسی‌های مضاف، دیپلماسی عمومی و جنبه‌ها و گونه‌های مختلف آن را شامل می‌شود که به شرح زیر می‌تواند از طریق

۱. برای نمونه کشور چین سعی کرده است در قالب مؤسسه کنفوسیوس (Confucius Institute) دیپلماسی عمومی مدنظر خویش را پیش‌برد (Hartig, ۲۰۱۵: ۹۸). کشورهای غربی نیز ایفای چنین نقشی را عمدتاً به نهادهای غیردولتی که برخوردار از حمایت دولت هستند، واگذار کرده‌اند. برای نمونه در انگلستان می‌توان به اندیشکده چتم‌هاوس (Chatham House) و در آمریکا به اندیشکده بروکینگز (Brookings Institution) اشاره کرد.

ایران‌شناسی به سیاست خارجی کمک کند:

دیپلماسی عمومی: واقع‌نمایی و بازنمایی واقعیت‌های ایران برای افکار عمومی جهان و بسترسازی و زمینه‌سازی برای برقراری تماس با این افکار عمومی و تأثیرگذاری بر آن جزء اهداف دیپلماسی عمومی است. پیشبرد مناسب این نوع دیپلماسی به معنی مقابله با تصاویر و تبلیغات منفی از جمهوری اسلامی ایران است و سبب خنثی‌سازی این‌گونه اقدامات علیه کشور می‌شود. این نوع از دیپلماسی، ارائه تصویری واقعی از مردم ایران را به‌عنوان ملتی متمدن و با فرهنگ سازنده و زاینده از یک‌سو و تصویرپردازی و ایماژسازی واقعی از ایران، ایرانیان و نظام جمهوری اسلامی ایران را از سوی دیگر مدنظر دارد، چراکه هدف غایی در دیپلماسی عمومی، ایجاد و ارتقای شناخت، درک، و فهم واقعی و درست سایر ملت‌ها از ایران است.

دیپلماسی فرهنگی: معرفی هویت، شخصیت و روح فرهنگی - تمدنی ملت و مردم ایران هدف این نوع از دیپلماسی است و بر جنبه‌هایی نظیر تبیین و شناساندن فرهنگ و تمدن ایران، گفتمان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و نیز ترویج و اشاعه فرهنگ و تمدن ایران و گفتمان انقلاب اسلامی تمرکز دارد. این نوع از دیپلماسی نیازمند مبادلات و همکاری‌های فرهنگی میان ایران و جهان است تا از این طریق ارزش‌های فرهنگی مشترک ایران با سایر ملل جهان مانند ارزش‌هایی نظیر عدالت‌نابیش و ترویج داده شود. اصلاح بدفهمی‌ها، رفع سوءبرداشت‌ها از فرهنگ، ارزش‌ها و هویت ایرانی و نظام جمهوری اسلامی از دیگر مزایای این نوع از دیپلماسی است. دیپلماسی فرهنگی همچنین سبب ایجاد و ارتقای درک و فهم مشترک بین ایران و جهان می‌شود و باید بر جنبه‌هایی نظیر معرفی جاذبه‌ها و ظرفیت‌های گردشگری ایران و نیز تسهیل و توسعه صنعت گردشگری استوار باشد.

دیپلماسی علمی: هدف دیپلماسی علمی، معرفی ظرفیت‌ها، امکانات و دستاوردهای علمی ایران به جهانیان است و این نوع دیپلماسی به‌منظور تأمین این هدف بر اقداماتی نظیر تبادل‌ات و همکاری‌های علمی میان ایران و جهان متمرکز است.

دیپلماسی مسیر دو: این نوع از دیپلماسی مبتنی بر تعامل با نخبگان علمی - فرهنگی جهان و تأثیرگذاری بر آنها در راستای دیپلماسی رسمی است. در این شکل از دیپلماسی، تأکید بر مسیرهای ارتباطی به‌صورت غیررسمی و به‌منظور زمینه‌سازی برای گفتگوهای رسمی است که در راستای تحقق آن لازم است مراکز علمی و پژوهشی و اساتید مرتبط با

ایران‌شناسی و در رأس آن بنیاد ایران‌شناسی راه را برای تسهیل روابط سیاسی یا اقتصادی فراهم کنند.

دیپلماسی رسانه‌ای: دیپلماسی رسانه‌ای و دیجیتالی از دیگر انواعی است که می‌تواند به پیشبرد اهداف سیاست خارجی با تکیه بر مقولات ایران‌شناسانه کمک کند. معاونت برون‌مرزی صداوسیما نیز از جمله نهادهای مؤثر در دیپلماسی رسانه‌ای و فرهنگی است که می‌تواند در این عرصه با همکاری نهادهای متولی ایران‌شناسی و سیاست خارجی اهداف مورد نظر را پیش ببرد.

۲-۲-۴. تسهیل، تعمیق و توسعه دیپلماسی رسمی

کارکردهای ایران‌شناسی برای سیاست خارجی تنها معطوف به انواع دیپلماسی‌های مضاف نیست، بلکه تسهیل، تعمیق و توسعه دیپلماسی رسمی را نیز در پی دارد، زیرا از این طریق می‌توان به ایجاد و ارتقای اعتماد و تسهیل اعتمادسازی با سایر کشورها و ملت‌ها کمک کرد و هم‌زمان از این کارکردها برای افزایش اعتبار و وجهه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران بهره برد. بی‌اثرسازی و مقابله با سیاست ایران‌هراسی و ایران‌زدایی در منطقه و جهان از دیگر خدماتی است که ایران‌شناسی مطلوب می‌تواند به دیپلماسی رسمی کشور ارائه کند. همچنین، غیرامنیتی کردن هویت ایرانی و نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز کمک به تنش‌زدایی در روابط خارجی کشور از جمله دیگر دستاوردهای ایران‌شناسی برای این سیاق از سیاست خارجی است.

۳-۴. سیاست خارجی برای ایران‌شناسی

جنبه دیگر از وجوه ارتباطی و تعاملی میان ایران‌شناسی و سیاست خارجی وضعیتی است که در آن سیاست خارجی به‌عنوان متغیر مستقل و ایران‌شناسی به‌عنوان متغیر وابسته مطرح است و یا به بیان دیگر وضعیتی است که سیاست خارجی و دیپلماسی در خدمت ایران‌شناسی است. سیاست خارجی به‌منظور شناساندن ایران به جهانیان در عرصه جهانی باید نقش و تأثیر به‌سزایی داشته باشد. در این رابطه نخستین و مهم‌ترین کارکرد سیاست خارجی برای ایران‌شناسی، شناساندن و پشتیبانی از بنیاد ایران‌شناسی در عرصه بین‌المللی است. کارکرد عمده سیاست خارجی برای ایران‌شناسی، استفاده از ظرفیت آن و انواع دیپلماسی برای تحقق رسالت و تأمین اهداف خارجی ایران‌شناسی به هر دو معنای آن است. از جمله مهم‌ترین اهداف خارجی ایران‌شناسی که با این کارکرد قابل تحقق است، مشارکت و مساهمت در

تحقق اهداف علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و نیز شناساندن عناصر، ابعاد و جلوه‌های تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و معرفی جایگاه واقعی آن در جهان است. معرفی و ارائه منابع و پژوهش‌های مختلف در زمینه ایران‌شناسی به مؤسسه‌ها و مراکز علمی علاقه‌مند و فعال در مطالعات ایران‌شناسی در سراسر جهان و همچنین ایجاد و توسعه مراکز، شعب، کرسی‌ها و رشته‌های ایران‌شناسی در مراکز علمی جهان از دیگران اهداف خارجی ایران‌شناسی به‌شمار می‌رود که نیازمند بسترسازی از جانب سیاست خارجی است. توسعه و ارتقای دانش ایران‌شناسی در عرصه بین‌المللی و نیز تعامل و تبادل علمی، پژوهشی و آموزشی و عقد تفاهم‌نامه و قرارداد همکاری با گروه‌های علمی، کرسی‌ها، مؤسسات و بنیادهای فرهنگی و مراکز آموزشی ایران‌شناسی در سطح جهانی در زمره این اهداف است. درنهایت، ایجاد، احیا، تقویت و توسعه کرسی‌ها و مراکز ایران‌شناسی در جهان و همچنین بهره‌گیری از تخصص و تحقیقات دانشمندان، دانش‌پژوهان و دانشجویان علاقه‌مند و فعال در حوزه‌های موضوعی مختلف ایران‌شناسی از دیگر اهداف خارجی ایران‌شناسی است که در قالب کارکردهای سیاست خارجی قابل تحقق است.

نتیجه‌گیری

ایران‌شناسی و سیاست خارجی که هر دو دارای دو ساحت توأمان علمی و اجرایی هستند، بی‌نیاز از یکدیگر نیستند و هر کدام از طرق مختلف می‌تواند در خدمت دیگری قرار گیرد و بدین واسطه زمینه بهبود و ارتقای انواع دیپلماسی‌های کشور از دیپلماسی رسمی گرفته تا دیپلماسی عمومی را فراهم آورند. با کاربست انواع مختلف دیپلماسی می‌توان درخصوص تقویت قدرت نرم کشور اقدام کرد و همین امر باعث می‌شود که اولویت‌های دیگران به‌گونه‌ای ناملموس و با استفاده از جاذبه‌های فرهنگی و ارزش‌ها در مواجهه با ایران تغییر کند. سیاست خارجی به‌مثابه یک علم در دهه‌های اخیر توسعه زیادی در جغرافیای علمی کشور داشته است و هم‌زمان مهم‌ترین دستگاه متولی سیاست خارجی یعنی وزارت امور خارجه در عرصه آسیب‌زدایی از ساحت‌های مختلف سیاست خارجی یعنی اقدام، تصمیم، رفتار و یا راهبرد تلاش‌هایی را مصروف داشته است. طی دهه‌های اخیر، به ایران‌شناسی به‌مثابه یک دانش و علمی استقلال یافته از خاورشناسی توجه شده است. به‌ویژه پس از تأسیس بنیاد ایران‌شناسی در سال ۱۳۷۶ ش. بین دانش متولی مستقل نیز در کشور پیدا کرده است. شرح وظایف و دستور کار بنیاد ایران‌شناسی تنها توسعه و بسط دانش ایران‌شناسی

نیست و به‌جز تلاش به‌منظور رونق این علم، هم‌زمان مجموعه‌ای از اقدامات اجرایی را نیز برای بهبود وضعیت ایران‌شناسی به‌صورت عملی در داخل و خارج از کشور برعهده دارد. در این میان، پیوند میان این دو عرصه یعنی ایران‌شناسی و سیاست خارجی چه به‌مثابه دانش و چه در شکل نهادی باعث پیشبرد بهتر اهداف تعریف‌شده برای هریک می‌شود. ایران‌شناسی به‌مثابه دانش یا بنیاد، به‌منظور پیشبرد اهداف خود، نیازمند تعامل با سیاست خارجی و دستگاه‌های متولی این امر است. تعامل و همکاری نزدیک با وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت میراث فرهنگی و گردشگری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بنیاد سعدی، جامعه‌المصطفی، معاونت برون‌مرزی صداوسیما و سایر دستگاه‌های مرتبط فعال می‌تواند نتایج بیشتر و بهتری را برای تحقق اهداف مزبور حاصل کند. از دیگر راهکارها، تأسیس، تقویت، و توسعه کرسی‌ها، مراکز، و انجمن‌های ایران‌شناسی در جهان است. برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های ایران‌شناسی برای دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران و همچنین برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های ایران‌شناسی برای دیپلمات‌های خارجی پیشنهادی دیگر است که به‌منظور تحقق اهداف ایران‌شناسی در پیوند با سیاست خارجی کارآمد و قابل‌اجراست. سایر توصیه‌ها نیز مشتمل بر تقویت و توسعه فعالیت‌ها و همکاری‌های بین‌المللی بنیاد ایران‌شناسی و تقویت و توسعه کمی و کیفی معاونت امور بین‌الملل این بنیاد است. در این خصوص، ارتباط‌گیری مستمر با نخبگان ایرانی در خارج از کشور و همچنین نسل‌های دوم و سوم مهاجران ایرانی که در کشورهای مختلف حضور دارند و پشتیبانی فکری و معنوی از آنها راهکار دیگری است که می‌تواند هر فرد ایرانی در خارج کشور را به رسانه‌ای برای ترویج ایران‌شناسی تبدیل کند. دعوت از ایران‌شناسان برجسته ایرانی و غیرایرانی در قالب همایش‌ها و نشست‌های علمی نیز زمینه دیگری برای ترویج ایران‌شناسی در خارج از کشور است. مجموعه این اقدامات که درنهایت سبب بهبود وضعیت انواع دیپلماسی در کشور را می‌شود، موجبات تأمین بیشتر و حداکثری منافع ملی کشور را در پی خواهد داشت.

منابع

اسمیت، استیو، هدفیلد، امیلیا، و دان، تیم (۱۳۹۵). *سیاست خارجی، نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی* (جلد اول). ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- انجمن ایران‌شناسی (۱۴۰۲). *تاریخچه انجمن ایران‌شناسی*. قابل دسترس در <https://anjoma-neiranshenasi.ir>
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). *دیپلماسی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- بلوکباشی، علی (۱۳۹۹). *مردم‌شناسی اقوام و ایلات ایران*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار: نشر سخن.
- بنیاد ایران‌شناسی (۱۴۰۲). *درباره ما (معاونت اطلاع‌رسانی و همکاری‌های علمی و بین‌المللی)*. قابل دسترس در: <https://information.iranology.ir/About.aspx>
- بنی‌اقبال، ناهید (۱۳۸۲). *ایران‌شناسی در بنیاد ایران‌شناسی*. کتاب ماه کلیات، ۶۷، ۱۰۲-۱۰۵.
- پیرنیا، حسن (۱۳۹۰). *ایران باستان: تاریخ مفصل ایران قدیم*. تهران: انتشارات سپاس.
- پیرنیا، حسن، و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲). *تاریخ تمدن ایران*. تهران: انتشارات چلچله.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۰). *دیپلماسی عمومی نوین و دفاع همه‌جانبه*. راهبرد دفاعی، ۹ (۳۳)، ۱۳۷-۱۵۸.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- حبیبی، حسن (۱۳۸۷). *طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته*. نامه فرهنگستان، ۴۰، ۸-۴۹.
- حبیبی، حسن (۱۳۸۹). *طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته (۲)*. نامه فرهنگستان، شماره ۴۱، ۱۳-۲۳.
- جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۴). *از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال*. ارتباطات فرهنگی، ۲۰، ۵۳-۶۴.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۵). *نقدی از دیگر-ایران‌شناسی انگلیسی‌ها*. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱ (۲)، ۱۳۷-۱۶۶.
- دادبه، اصغر، و مهدوی، ملیحه (۱۴۰۰). *پورداود*. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی). قابل دسترس در <https://www.cgie.org.ir/fa/article>
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸). *منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه سیاست، ۳۹ (۳)، ۲۲۱-۲۴۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- رسول‌آبادی ثانی، الهام (۱۳۹۰). *هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی*. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵ (۱)، ۲۹-۴۸.

ریاست جمهوری (۱۴۰۱). تصویب تشکیل مرکزیت هویت ملی ایرانی - اسلامی و گسترش فعالیت دستگاه‌ها در این زمینه با محوریت بنیاد ایران‌شناسی. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری.

قابل دسترس در: <https://www.president.ir/fa/143007>

زرشناس، زهره (۱۳۹۴). تأملی درباره‌ی دانش ایران‌شناسی در ایران. فصلنامه‌ی مطالعات ایران‌شناسی، ۱ (۱)، ۲۳-۳۱.

ستوده آرانی، محمد (۱۳۸۶). تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه علمی- فرهنگی کمال ایمان.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. چاپ اول. ۱۳۷۹.

سیدآقایی، داود (۱۳۸۷). آداب دیپلماسی و فنون مذاکره. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شفیعی، نوذر، قنبری، فرهاد، و کیانی، آذین (۱۳۹۵). فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی عمومی. مطالعات یان‌فرهنگی، ۱۱ (۲۹)، ۱۶۷-۱۸۷.

شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۲). تاریخ تحلیلی اسلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.

صفی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۹۲). گفتمان ایران‌ فرهنگی و ایران‌شناسی. مطالعات ایرانی اسلامی، ۲ (۵)، ۴۹-۵۸.

صنیع‌اجلال، مریم (۱۳۹۶). دیپلماسی علم و فناوری، راهبردی نو در توسعه‌ی کشورهای اسلامی. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۶ (۲۳)، ۱۹۳-۲۱۵.

طاحونی، پوران (۱۳۹۷). واژه‌نامه‌ی توصیفی ایران‌شناسی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

عسگری، محمود (۱۳۸۹). رویکردی انتقادی به نظریه‌ی قدرت نرم. راهبرد دفاعی، ۸ (۲۸)، ۱۹۵-۲۱۶.

عادلی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۴). دیپلماسی خط دو. روند اقتصادی. شماره ۱۸.

کسروی، احمد (۱۳۰۷). شه‌ریاران گمنام. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۹). انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها. قم: دفتر نشر معارف.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶). مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۰). اساس‌نامه‌ی اصلاحی بنیاد ایران‌شناسی.

قابل دسترس در: <https://rc.majlis.ir/en/law/show/1675327>

مورگنتا، هانس (۱۳۹۰). سیاست میان‌ملت‌ها. ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات وزارت

امور خارجه.

نای جوزف (۱۳۸۹). قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل. ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع). چاپ سوم.

Association for Iranian Studies (2023). About Association for Iranian Studies. Online at: <https://associationforiranianstudies.org/about>

Bjola, C., & Holmes, M. (2015). *Digital diplomacy: Theory and practice*. Routledge.

Cronin, S. (2015). Introduction: Edward Said, Russian Orientalism and Soviet Iranology. *Iranian Studies*, 48(5), 647-662.

Cull, N. J. (2010). Public diplomacy: Seven lessons for its future from its past. *Place branding and public diplomacy*. 11-17, 6 .

Cull, Nicholas J. (2008). Public diplomacy: Taxonomies and histories. *The annals of the American academy of political and social science* 616.1, 31-54.

DiploFoundation.(2024) . Types of diplomacy. Online at:

<https://www.diplomacy.edu/topics/types-of-diplomacy/>

Ebo, E. (1996). *Media diplomacy and foreign policy: Toward a theoretical frameworks*. In A. Malek (Ed.), News media and foreign relations.

Encyclopædia Iranica (2023). *About Iranica*. Online at: <https://iranicaonline.org/pages/about>

Enayat, H. (1973). The politics of Iranology. *Iranian Studies*. 6 (1), 2-20.

Hartig, F. (2015). *Chinese public diplomacy: The rise of the Confucius Institute*. Routledge.

Hindell, K (1995). The Influence of The Media on Foreign Policy. *International Relations*.

Fedoroff, N. V. (2009). Science diplomacy in the 21st century. *Cell*. 136 (1), 9-11.

Mark, S. (2009). *A greater role for cultural diplomacy* (Vol. 1). Clingendael: Netherlands Institute of International Relations.

Gardels Nathan and Mike Medavoy (2009). *American Idol After Iraq*. Blackwell Gries

Gilboa, E. (2002). Global communication and foreign policy. *Journal of communication*. 52(4), 731-748.

Goff, P. M. (2020). Cultural diplomacy. *Routledge Handbook of public diplomacy* (pp. 30-37). Routledge.

Golan, G. J. (2013). An integrated approach to public diplomacy. *American Behavioral Scientist*. 57 (9), 1251-1255.

Kluckhohn, C. (1951). Values and value-orientations in the theory of action: An exploration in definition and classification. In *Toward a general theory of action* (pp. 388-433). Harvard university press.

Leijten, J. (2017). Exploring the future of innovation diplomacy. *European Journal of Futures Research*. 5(1), 1-13.

Melissen, J. (2005). The new public diplomacy: Between theory and practice. In *The new public diplomacy: Soft power in international relations* (pp. 3-27). London: Palgrave Macmillan UK.

Nye, J. S. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*. Public affairs.

Nye Jr, J. S. (2008). Public diplomacy and soft power. *The annals of the American academy of political and social science*. 616 (1), 94-109.

Montville, J. V. (2006). Track two diplomacy: The work of healing history. *Whitehead J. Dipl. & Int'l Rel*. 7. 15.

Plano, J. C., & Olton, R. (1988). *The international relations dictionary*.

Sprout, H. H., & Sprout, M. T. (1965). *Ecological perspective on human affairs*. Princeton University Press.

Swanick, S. (2012). Encyclopaedia Iranica (EIr). *The Charleston Advisor*. 13 (4), 11-14.

Zatepilina-Monacell, O. L. G. A. (2015). Public diplomacy in NGOs. *International public relations and public diplomacy: Communication and engagement*. 37-50.